

معیار ادای حق در قرض و دین در شرایط افزایش قدرت خرید پول بعد از

سررسید تعهد^۱

سید رحمت‌اله دانش میرکهن*

سید محمدحسن حائری**

احمدعلی یوسفی***

چکیده

ارزش پول اعتباری، به عللی ممکن است افزایش یابد. در فرض کاهش ارزش پول، نظریات فقهی روشنی درباره مبلغ بازپرداخت دین بعد از سررسید، وجود دارد؛ اما در فرض افزایش ارزش پول، مدیون باید چه مبلغی پرداخت کند؟ از آنجایی که حق واقعی دائن و مدیون از نظر فقهی امری مهم است این پرسش باید جواب روشن خود را پیدا کند. پاسخ به این پرسش مهم از سویی نیازمند بررسی دقیق برخی از ابعاد موضوع پول اعتباری و از دیگر سو ارایه ادله فقهی روشن است. با توجه به مطالب بیان شده فرضیه‌ی تحقیق عبارت است از: قدرت خرید پول در دین، معیار ادای حق در فرض افزایش ارزش پول است. این فرضیه به روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، به این نتیجه رسید که در صورت افزایش شدید ارزش پول، و در حالی که مدیون قدرت پرداخت دین در سررسید را ندارد؛ می‌باید مبلغی کمتر از مبلغ اسمی دریافت شده به دائن پرداخت کند؛ اما در صورت افزایش خفیف ارزش پول، پرداخت مبلغ اسمی ادای کامل حق محسوب می‌شود. در صورتی که از زمان دریافت تا زمان پرداخت قدرت خرید پول افزایش یافته باشد و مدیون علی‌رغم توانایی در پرداخت بعد از سررسید، دین را ادا کند، لازم است حداقل به عنوان جبران خسارت وارده مبلغ اسمی دریافت شده را به دائن پرداخت نماید.

کلید واژه‌ها: پول اعتباری، دین، ادای حق، افزایش ارزش پول.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۲

* استادیار معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسؤول) d_mirkohan@pnu.ac.ir

** استاد الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، haeri-m@ferdowsi.um.ac.ir

*** دانشیار اقتصاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران، economy.islamic@gmail.com

۱- مقدمه

پول معیاری برای تعیین ارزش کالاها و خدمات است. قدرت خرید پول، به جهت شرایط اقتصادی گاه کاهش و گاه افزایش می‌یابد. به افزایش قدرت خرید پول تورم منفی و یا فروکش قیمت گویند. در شرایط تورم منفی یا فروکش قیمت‌ها شاخص قیمت کالاها و خدمات کاهش می‌یابد و میزان تورم به زیر صفر می‌رسد. در این شرایط، ارزش هر واحد پول افزایش پیدا می‌کند؛ در نتیجه قیمت‌ها به سمت پایین حرکت می‌کنند. بنابراین در بازه‌ای که تورم منفی است ارزش کالا کاسته نشده بلکه ارزش پول افزایش یافته است^۱ (پریچر، ۲۰۱۲).

تاریخ نشان می‌دهد که تجربه‌ی فروکش قیمت‌ها در برخی کشورهای دیگر نیز اتفاق افتاده است. در اواخر قرن ۱۹ و در سال‌های ۱۸۷۳-۱۸۹۶ قیمت‌ها در کشورهای مختلف از جمله آمریکا با کاهش رو به رو شد(بوردو و هاوبریچ، ۲۰۰۴)^۲.

در اوایل دهه ۹۰ میلادی در چین، تورم منفی شد. تورم منفی در چین همراه با رشد اقتصادی بود که این رشد اقتصادی حاصل افزایش پس‌انداز عمومی و افزایش بهره‌وری در این کشور بود^۳ (توماس، ۲۰۰۴). از موارد فروکش قیمتی مهمی که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته، در کشور ژاپن است. کشور ژاپن در طی پانزده سال گذشته همواره با تورم منفی روبرو بوده است (گروه بین‌المللی بازار خبر، کد خبر ۴۸۹۴۹، ۱۳۹۲). و از ۲۰ سال قبل تاکنون کاهش پول در گردش، یکی از ویژگی‌های اقتصاد ژاپن به‌شمار می‌رود (باشگاه خبرنگاران جوان، کد خبر ۵۱۸۹۴۹۰، ۱۳۹۴).

موارد فوق نشان می‌دهد همان‌گونه که قدرت خرید پول ممکن است کاهش یابد، امکان افزایش قدرت خرید پول نیز وجود دارد.

با توجه به این که یکی از وظایف پول، معیار تعیین ارزش کالاها و خدمات در روابط مالی و اقتصادی است با پرسش‌های مهمی مواجه می‌شویم که دستگاه فقه و اندیشمندان حقوق اسلامی باید به آنها پاسخ دهند:

۱. اگر قدرت خرید پول افزایش یابد و مدیون به دلیل عدم توانایی در پرداخت، بعد از سررسید تعهد اقدام به پرداخت دین خود نماید، آیا لازم است مقداری کمتر از مبلغ اسمی پولی را که دریافت کرده و یا

1. Prechter, 2012

2. Bordo & Haubrich, 2004

3. Tomas, 2004

متعهد به بازپرداخت آن شده بود، بپردازد یا موظف است همان مقدار اسمی اخذ شده را پرداخت کند؟ آیا اگر کمتر از مبلغ اسمی و به مقدار قدرت خرید پولی که دریافت کرده بود، بازپرداخت کند، ادای کامل حق نموده است؟ از باب مثال شخصی ۵۰ میلیون به فردی قرض داد. بعد از سررسید ادای قرض، قدرت خرید پول به مقدار ۲۰ درصد افزایش می‌یابد، در این شرایط مدیون باید مبلغ اسمی دین را بپردازد یا چون توانایی پرداخت نداشته، می‌تواند ۲۰ درصد کمتر از آن را بازپرداخت نماید؟ اگر ۲۰ درصد کمتر از مبلغ اسمی را بازپرداخت کند ادای حق دائن نموده است؟

۲. اگر مدیون علی‌رغم توانایی در پرداخت دین عمداً از پرداخت آن در سررسید تعهد خودداری ورزد آیا می‌تواند مبلغ اسمی کمتر از آنچه گرفته بود بازپس دهد؟

با توجه به مطالب و پرسش‌های مطرح شده، فرضیه‌ی این تحقیق چنین بیان می‌شود: معیار پرداخت در دین و قرض در فرض افزایش قدرت خرید پول، همانند پرداخت دین و قرض در فرض کاهش ارزش پول می‌باشد. به عبارت دیگر در هر دو فرض، قدرت خرید پول در قرض و دین، معیار پرداخت حق است؛ از این رو هنگام افزایش ارزش پول و زمانی که مدیون توانایی پرداخت در سررسید تعهد را ندارد و بعد از سررسید تعهد دین را ادا می‌کند می‌باید به میزان افزایش ارزش، مبلغی کمتر از مبلغ اسمی پول به مدیون پرداخت کند؛ اما در فرض توانایی پرداخت مدیون و استکفاف وی از پرداخت می‌باید مبلغ اسمی به عنوان جریمه از وی دریافت گردد.

یافتن پاسخ پرسش‌های پیش‌گفته و نیز اثبات فرضیه‌ی تحقیق، به روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، دنبال می‌شود.

برای این که پرسش‌های پیش‌گفته پاسخ خود را بیابند و فرضیه‌ی تحقیق در چارچوب روش بیان شده بررسی شود، محورهای ذیل در این نوشتار دنبال می‌گردد:

۱. مبانی اقتصادی معیار ادای حق در قرض و دین؛
۲. بررسی وضعیت پرداخت قرض و دین بعد از سررسید تعهد در فرضی که مدیون قدرت پرداخت ندارد و به هنگام پرداخت قدرت خرید پول افزایش می‌یابد؛
۳. بررسی وضعیت پرداخت قرض و دین بعد از سررسید تعهد در فرضی که مدیون قدرت پرداخت دارد ولی عمداً از پرداخت خودداری می‌کند و به هنگام پرداخت، قدرت خرید پول افزایش می‌یابد.

۲- پیشینه‌ی تحقیق

پرسش‌ها و پاسخ‌های متعددی که از دهه ۱۳۶۰ هـ.ش میان بانک‌ها و شورای نگهبان و فقهاء صورت گرفته؛ همچنین پرسش‌های متعددی که از سوی مراکز مختلف از فقهاء پرسیده شده؛ در مورد جریمه تأخیر تأدیه و یا در مورد جبران کاهش ارزش پول بوده است. در حالی که عملاً در دنیای امروز کشورهایی وجود دارند که قدرت خرید پول آن‌ها افزایش می‌یابد به ویژه در کشورهای اسلامی، مسلمانان می‌خواهند در بازپرداخت دیون خود قوانین اسلام را دقیق اجرا کنند و اطمینان به ادای حق داین پیدا نمایند. اما به رغم اهمیت این مسأله پیشینه‌ی روشنی ندارد.

۳- مبانی اقتصادی معیار ادای حق در قرض و دین

گروهی از فقهاء در قرض و کلیه دیون، پرداخت قدرت خرید حقیقی پول را جایز نمی‌دانند و معتقدند که قدرت خرید اسمی پول باید پرداخت گردد. عده‌ای راه مصالحه را انتخاب کرده و معتقدند که دائن و مدیون باید در جبران کاهش ارزش پول با هم مصالحه کنند و برخی پرداخت قدرت خرید حقیقی پول را لازم می‌شمارند؛ که نظرات و ادله آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱- معیار بودن قدرت خرید اسمی پول در پرداخت دیون

ادله‌ی این گروه عبارتند از:

۳-۱-۱- مثلی بودن پول

پول مال مثلی است و در دیون باید مثل آن پرداخت شود. مثل پول همان عدد و رقم نوشته شده- پیروی آن است نه قدرت خرید آن. بنابراین همواره ملاک در بازپرداخت دیون ارزش اسمی پول است؛ یعنی اگر قدرت پول یک هزارم ارزش پول به هنگام دریافت باشد باز هم مدیون می‌باید ارزش اسمی را بپردازد و میزان کاهش ارزش پول به هیچ وجه مؤثر نیست.

آیت الله جواد تبریزی در این مورد این گونه به استفتاء پاسخ می‌دهد: «اسکناس مثلی است و کسی که از بابت مهریه یا قرض یا مثل آن مبلغی از وجه رایج را به دیگری بدهکار شده، طلبکار فقط همان مبلغ را می‌تواند از بدهکار مطالبه کند و حق مطالبه بیش از آن را ندارد، و کاهش یا افزایش قدرت خرید پول تأثیری در حکم مزبور ندارد، و الله العالم.» (تبریزی، استفتاءات جدید (تبریزی)، ۲، ۲۵۰)

علاوه بر ایشان آیت الله محمد فاضل لنکرانی (جامع المسائل، ۱، ۲۵۴ و ۲۵۵) و سید کاظم حائری (بررسی فقهی اوراق نقدی، ۷۲) نیز به دلیل مثلی بودن پول به هنگام پرداخت دیون معتقدند که مبلغ اسمی پول دریافت شده می‌باید پرداخت گردد.

در نقد این دیدگاه باید گفت که پول مال مثلی است؛ اما به حسب قدرت خریدی که دارد نه به حسب عدد و رقم نوشته شده‌ی روی آن. بزرگانی چون سید محمد کاظم طباطبایی (حاشیه المکاسب (للیزدی)، ۱، ۹۶)، سید محسن حکیم (نهج الفقاهة، ۱۳۹)، امام خمینی (کتاب البیع (للإمام الخميني)، ۱، ۴۹۱) معتقدند که: «مثلی آن است که افراد آن، دارای ویژگی‌هایی باشند که میزان رغبت مردم به افراد آن و قیمت افرادی که واسطه آن ویژگی‌ها اختلاف نیابد. هر چیزی که غالباً این گونه باشد نه نادراً، آن شیء مثلی است و این مطلب به حسب زمان‌ها، مکان‌ها و کیفیت‌ها اختلاف می‌یابد»^۱.

این تحقیق با پذیرش نظر دوم از مال مثلی معتقد است که پول به حسب قدرت خرید مثلی است. زیرا در پول اعتباری، تنها صفتی که منشأ مطلوبیت و مالیت است، ارزش مبادله‌ای اعتباری آن می‌باشد. چون همین ارزش مبادله‌ای در پول اعتباری برای عرف و عقلاً منشأ مطلوبیت و موجب رغبت آنان به پول است. اگر ارزش مبادله‌ای از پول کاغذی الغاء گردد، کاغذ پاره‌ی رنگی و اعداد باقیمانده‌ی روی آن هیچ‌گونه مطلوبیتی نخواهد داشت. در نگاه عرف مقدار مطلوبیت و مالیت واحدهای مساوی پول اعتباری، همسان و مثل هم می‌باشند و عقلاً واحدهای مساوی پول اعتباری را به جای هم می‌پذیرند. از دید عقلاً ارزش یک عدد اسکناس هزار تومانی فرقی با ارزش دو عدد اسکناس یا سکه‌ی پانصد تومانی ندارد؛ بنابراین پول اعتباری کاغذی به اعتبار ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید، مثلی محسوب می‌شود. این امر در پول‌های تحریری و الکترونیکی که تمام ماهیت پول، همان قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای خالص آن است، واضح‌تر است؛ زیرا چیز دیگری در این نوع پول‌ها وجود ندارد تا به اعتبار آنها مثلی باشند.

کسی که کلیه پرداخت‌ها و دریافت‌های خود را از طریق الکترونیکی و رایانه انجام می‌دهد، قبض‌های گاز، تلفن، برق و بدهی خود به مردم را پرداخت و طلب‌های خود را از همین طریق دریافت می‌کند و همین‌طور بلیط هواپیما و قطار خریداری می‌کند؛ اگر از عرف پرسیده شود که آیا بدهی‌ها پرداخت و طلب‌ها وصول گشته و خریده‌ها انجام شده است یا خیر؟ همه پاسخ مثبت خواهند داد. این در حالی است که حتی

۱. البته این مطلب عین گفتار این بزرگواران نیست بلکه از جمع بندی نظرات آنان این مطلب دریافت شده است (یوسفی، ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، ۱۲۳-۱۱۹)

یک عدد اسکناس از صندوق یا جیبی خارج و در صندوق و جیبی دیگر وارد نشده است. این مثال نشان می‌دهد که از نگاه عرف اعداد روی اسکناس نشان دهنده‌ی میزانی از قدرت خرید است و عرف نیز به میزان قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول رغبت دارد نه به خود اسکناس و اعداد روی آن؛ بنابراین، هر چیزی که آن قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای را نشان دهد برای عرف مطلوب و موجب رغبت است؛ از این رو، پول اعتباری کاغذی به اعتبار ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید، مثلی محسوب می‌شود، نه به اعتبار عدد و رقم نوشته شده‌ی روی آن.

سید محمد باقر صدر می‌نویسد (الاسلام یقود الحیاه، ۲۰۹):

«پول‌های کاغذی اگرچه مال مثلی می‌باشند، ولی «مثل» آن، صرفاً همان ورق و قیمت ظاهری آن نمی‌باشد؛ بلکه هر آن چیزی که قیمت واقعی آن را مجسم و بیان کند، «مثل» پول محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران به مقدار قیمت حقیقی آنچه را دریافت کرده بود، پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است»^۱.

از سخنان سید محمد باقر صدر، استفاده می‌شود که علاوه بر جنس و ویژگی‌های فیزیکی پول، قدرت خرید آن نیز از اوصاف دخیل در مثلی بودن پول می‌باشد.

محمود هاشمی شاهرودی نیز قدرت خرید پول را از صفات مقوم مثلیت می‌داند و می‌نویسد:

«ارزش و مالیت این برگه‌ها (اسکناس) درست به اندازه‌ی قدرت خرید آنهاست و نه چیز دیگر؛ بنابراین، شکی نیست که جایگزین پول دریافت شده یا از میان رفته، معادل آن پول در قدرت خرید و مبادله، از همان نوع پول است.» (هاشمی شاهرودی، بی‌تا، ۲، ۶۶).

پس، با توجه به اینکه آن دسته از فقها که علی‌رغم مثلی دانستن پول معتقد به پرداخت ارزش اسمی آن در دین و قرض هستند، اگر تلقی آن‌ها از مثلی بودن پول‌های اعتباری اصلاح شود، به یقین می‌پذیرند که هنگام بازپرداخت دین، باید قدرت خرید پول را پرداخت کرد تا براءت ذمه حاصل شود از این رو به هنگام افزایش ارزش پول نیز مانند کاهش آن لازم است تا معیار مثلیت رعایت شده، قدرت خرید پول - نه مبلغ اسمی دریافت شده - به دائن پرداخت گردد.

^۱ لأن الأوراق النقدية و إن كانت مثلية ولكن مملها ليس هو الورق فحسب، بل ما يمثل قيمتها، فليس من الربا أن يدفع البنك لدى الوفاء ما يمثل قيمته ما أخذ.

۳-۱-۲- مصداق ربا بودن پرداخت قدرت خرید پول

بر اساس این دیدگاه ضامن بودن کاهش بهای پول، روا شمردن ربا محسوب می‌شود؛ بنابراین هرگاه کسی ۱۰ میلیون تومان را به مدت یک سال به کسی وام دهد و قدرت خرید آن به هنگام بازپرداخت به نیم کاهش پیدا کرد، وام دهنده، بستانکار ۵ میلیون تومان دیگر نیز بر عهده بدهکار می‌گردد، در حالی که این همان ربای حرام است، بلکه گاهی نرخ تورم بیشتر از نرخ بهره‌ی ربای روز می‌شود، با این وضعیت، چگونه می‌توان این مطلب را پذیرفت؟

آیت الله جعفر سبحانی در این مورد می‌نویسد: «چیزی که به عنوان قرض الحسنه داده است فقط می‌توان مثل آن را بگیرد... و اگر بیش از آنچه پرداخته است به عنوان تورم و کاهش ارزش پول بگیرد، ربا خواهد بود.» (سبحانی، مجله رهنمون، ۹۲)

از دید این گروه از فقهاء پرداخت مبلغ عددی بیشتر به دائن به معنای افزودن بر مال و سرمایه دائن است و از همین رو است که آن را ربا می‌دانند.

در نقد این نظریه باید گفت که هرگونه افزایش در باب قرض، ربا به شمار نمی‌آید؛ بلکه اگر بر اصل مال دریافت شده چیزی افزوده شود، ربا محسوب می‌شود. در کتاب‌های لغت، ربا به معنای «زیادی» آمده است. (فراهیدی، العین، ۸، ۲۸۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴، ۳۰۵؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱، ۱۷۵) در لسان العرب آمده است: «معنای ربا در اصل همانا زیادی است، وقتی گفته می‌شود: «ربا المال؛ یعنی مال زیاد شد و رشد نمود.» (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴، ۳۰۵) در قرآن نیز همین معنا در چندین آیه استعمال شده است؛^۱ مانند آیه‌ی «خدا از ربا می‌کاهد و بر صدقات می‌افزاید».^۲

بنابراین ربا افزوده‌ی بر سرمایه، یا همان افزایش مالی بر اصل مال پیشین است، که چنین چیزی در جبران کاهش ارزش پول وجود ندارد؛ زیرا بر اصل مال دریافت شده چیزی اضافه نشده و با پرداخت مبلغ اسمی بیشتر هیچ‌گونه زیادی به دائن پرداخت نگردیده؛ بلکه دائن مثل همان مالی را که پرداخت کرده بود، اکنون پس می‌گیرد.

ادای دین امری عرفی است و نگاه جوامع مختلف بر اساس دقتشان در امور اقتصادی با هم متفاوت است. اگر عرف و عقلا پول پرداختی را در پی تورم و کاهش ارزش پول، همسان پول دریافتی و مالیتش را

^۱. سوره رعد، آیه ۱۷؛ سوره نحل، آیه ۹۲؛ سوره حج، آیه ۵

^۲. يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَاَ وَيَرْبِي الصَّدَقَاتِ (بقره، آیه ۲۷۶).

به اندازه‌ی اصل پول دریافتی بدانند، افزایشی در سرمایه نیست تا مصداق ربای محرم گردد. اما به هنگام افزایش ارزش پول اگر عرف پرداخت مبلغ اسمی را بیشتر از پول دریافتی بدانند قطعاً ربای محرم که اعتقاد این گروه از فقها است روی خواهد داد و از این رو لازم است هنگام افزایش ارزش پول و در صورتی که عرف پرداخت مبلغ اسمی را بیشتر از مبلغ دریافتی می‌داند؛ پولی کمتر از مبلغ اسمی دریافت شده به دائن پرداخت گردد.

۳-۱-۳- نظریه‌ی مصالحه

دسته‌ای از فقهای معاصر مصالحه را راهکاری برای جبران کاهش ارزش پول در پرداخت دیون می‌دانند. مقام معظم رهبری در پاسخ به سؤال: «اگر مدیون در سررسید دین (قرض، مهریه و ...) قادر به پرداخت دین خود باشد، ولی عمداً آن را تأخیر انداخت و در این مدت ارزش پول کاهش پیدا کرد، آیا دائن می‌تواند جبران کاهش ارزش پول را از مدیون مطالبه و دریافت نماید؟ اگر ارزش پول قبل از سررسید دین کاهش پیدا کند، در فرض سؤال حکم چیست؟» می‌فرمایند: «نسبت به کاهش ارزش پول احتیاط واجب آن است که باهم مصالحه نمایند.»^۱

آیت‌الله سیستانی در پاسخ به سؤال پرسیده شده از مقام معظم رهبری می‌نویسد: «در مواردی که مقدار بدهی با توجه به گرانی قیمت‌ها کم ارزش شده است بدهکار همان مقدار بدهی را باید بپردازد حتی اگر قیمت پول به لحاظ قیمت اجناس یک دهم قیمت قبل شده باشد ولی اگر ارزش آن به حدی پایین بیاید که اصلاً آن مقدار پول در چنین زمینه‌ای قابل توجه نباشد مثلاً یک بیستم قیمت قبل شده باشد احتیاط واجب این است که مصالحه کنند.»^۲

ایشان بر اساس مبنایشان که عدم لحاظ ارزش پول در پرداخت دین به طور کلی بود در پاسخ به مجلس شورای اسلامی نوشتند: «آنچه همسر به عنوان مهریه استحقاق دارد، مبلغی است که در عقد تعیین شده است و با افزایش شاخص قیمت‌ها تغییر نمی‌یابد؛ زیرا پول از مثلیات است، مگر آنکه پول از

۱. (استفتاء نگارنده از مقام معظم رهبری به آدرس <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=istifta>، با کد پیگیری c1b790668fd92cae087fb284e78ab719c. با وارد کردن کد پی‌گیری سؤال و پاسخ آن قابل رؤیت است.

۲. استفتاء نگارنده از آیت‌الله سیستانی به آدرس <http://www.sistani.org/persian/send-question> / کد استفتاء ۲۹۸۳۵۵ تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۹۳

اعتبار ساقط شود که در این صورت، قیمت ماقبل زمان سقوط را مستحق است.» (به نقل از یوسفی، ربا و تورم، ۲۲۴).^۱ اما اکنون در شرایط کاهش بیش از حد ارزش پول احتیاط را در مصالحه می‌دانند.

اگر مبنا ارزش اسمی باشد در همه حال باید ارزش اسمی پرداخت گردد؛ اما معلوم نیست به چه دلیل لازم است تا در صورت کاهش - مثلاً یک بیستم - در استفتاء مذکور در پرداخت دین مصالحه صورت گیرد ولی در پرداخت یک دهم لازم نیست تا مصالحه شود. قطعاً منظور ایشان از بین رفتن مالیت پول نیست و گرنه در فتوا ذکر می‌کردند. همچنین اگر فرض شود که ایشان کاهش یک دهم را کاهش خفیف می‌دانند و به همین دلیل جبران آن را در دین لازم ندانسته و کاهش یک بیستم را کاهش شدید می‌دانند و به همین دلیل مصالحه را لازم می‌شمارند، این فرض نیز پذیرفته نیست؛ زیرا تقریباً بعید است که چنین کاهش‌ی مورد توجه عرف قرار نگیرد.

مراد از کاهش خفیف ارزش پول آن است که عرف و عقلا در مقابل آن در دین و قرض در معاملات مدت‌دار هیچ‌گونه واکنش محسوس و آشکاری از خود بروز ندهند؛ یعنی در پرداخت دیون، پول پرداختی را مثل پول دریافت شده بدانند و پرداخت مبلغ اسمی را ادای کامل دین شمرده و مدیون را برئ‌الذمه بدانند و مراد از کاهش شدید ارزش پول آن است که عرف و عقلا در مقابل آن در دین و قرض در معاملات مدت‌دار واکنش محسوس و آشکاری از خود نشان می‌دهند.

نگاه عرف به پول نگاه آلی و طریقی است و عرف پول را وسیله‌ای برای ذخیره ارزش می‌داند. ذخیره ارزش بودن پول و نیز نگاه آلی و طریقی عرف به پول باعث شده است تا عرف هنگام تغییرات ارزش پول، اعم از کاهش و یا افزایش از خود واکنش نشان داده و برای حفظ ارزش پول خود، به اقدامات گوناگون دست زند. تنها نحوه عملکرد عرف در کاهش و افزایش ارزش پول متفاوت است.

یکی از آثار تورم، کاهش ارزش دارایی‌های نقدی افراد است. کسانی که دارایی نقدی دارند یا حقوق بگیرند، به شدت زیان خواهند دید. در چنین وضعیتی بخش بزرگی از کارمندان دولت و شرکت‌های غیر دولتی و نیز بازنشستگان در معرض شدید اثرات تورم قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی دولت سعی می‌کند با افزایش حقوق تا حدی از وارد آمدن زیان و صدمات بیشتر به کارمندان و بازنشستگان جلوگیری کند.

۱. نامه شماره ۱۳/۶۱۹/۵۶/د، تاریخ ۱۳۷۵/۷/۲۴ مجلس شورای اسلامی و پاسخ ایشان به تاریخ ۱۴۱۷/۲/۷. ه.ق از یوسفی، ۱۳۸۱، ۲۲۴.

مردم در جو تورمی؛ یعنی در وقتی که پیش‌بینی کنند که تورم و کاهش ارزش مبادله‌ای پول همچنان ادامه خواهد یافت، خریدهای آینده خود را در صورت امکان، زودتر انجام خواهند داد. حتی اقدام به خرید کالاهای با دوام می‌کنند تا بدین وسیله از کاهش بیشتر ارزش مبادله‌ای پول خود جلوگیری کنند.

مردم در هنگام تورم و کاهش قدرت خرید پول، کمتر حاضر به پرداخت قرض الحسنه هستند، زیرا در جو تورمی با کاهش ارزش مبادله‌ای پول، احساس می‌کنند که ارزش واقعی دارایی نقدی آن‌ها کاهش پیدا می‌کند. (یوسفی، ۱۳۸۱، ۶۴ و ۶۵)

آن‌گاه که بر ارزش و قدرت خرید پول افزوده می‌شود یعنی ارزش دارایی‌های نقدی مردم افزایش می‌یابد، کارمندان و حقوق‌بگیران از رفاه بیشتری برخوردار می‌گردند. اگر نرخ تورم منفی ۲۰٪ باشد؛ دارنده‌ی ده میلیون تومان بعد از افزایش قدرت خرید پول قادر به خرید و دریافت خدمات بیشتر می‌شود و در نتیجه از رفاه بیشتری برخوردار می‌گردد. همچنین در تمام بخش‌هایی که طلبکار و بدهکار وجود دارد طلبکاران بسیار منفعت می‌برند و بدهکاران به شدت متضرر می‌شوند. کسی که صد میلیون تومان به مدت پنج سال به شخصی قرض دهد؛ با نرخ تورم منفی ۲۰٪، بعد از پنج سال، پولی که دریافت می‌کند ارزش آن معادل حدود صد و بیست میلیون تومان پنج سال قبل است. یعنی طلبکار بیست میلیون تومان سود خواهد کرد. در شرایط افزایش قدرت خرید پول، بانک‌ها نرخ بهره را کم می‌کنند و حتی به صفر می‌رسانند. در چنین شرایطی مردم سعی می‌کنند تا دارایی‌های نقدی خود را حفظ کنند و بر آن بیافزایند. زیرا مردم می‌دانند که با دارا بودن پول نقد قادر خواهند بود کالاهای بیشتری خریداری کنند و از خدمات بیشتری بهره‌مند گردند؛ از این رو حفظ نقدینگی برای آنان اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد.

مطالب فوق نشان می‌دهد که عرف جامعه در روابط اقتصادی و مبادلات پولی خود، نظر به قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول دارد و به همین خاطر در مقابل تغییرات شدید قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول از خود واکنش نشان می‌دهد.

بعضی از مراجع با توجه به اینکه در بعضی از موارد مدار عرف عام است، در جوامع مختلف برای موضوع واحد فتوای متفاوت داده‌اند؛ مثلاً آیت الله ناصر مکارم شیرازی در پاسخ به این پرسش که آیا محاسبه‌ی نرخ تورم در دیون و مطالبات ربا محسوب می‌شود یا خیر؟ می‌نویسند: «مسأله تورم هرگاه در عرف عام به رسمیت شناخته شود، در فرض مسأله ربا نخواهد بود (همان طور که در بعضی از کشورهای خارجی نقل می‌کنند که آن‌ها نسبت به سپرده‌های بانکی، هم نرخ تورم را محاسبه می‌کنند و هم سود را)

در چنین شرایطی محاسبه نرخ تورم ربا نیست؛ ولی سود زاید ربا است؛ اما در محیط ما و مانند آن که در عرف عام نرخ تورم در بین مردم محاسبه نمی‌شود، کلاً ربا محسوب می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۱، ۱۶۷).

فتوای ایشان بیانگر یک معیار کلی است و آن؛ ملاک بودن رفتار عرف در ارتباط با تغییرات ارزش پول است و این رفتار در جوامع مختلف می‌تواند متفاوت باشد. مثلاً در یک جامعه ممکن است مردم در مقابل کاهش دو درصدی از خود واکنش نشان دهند ولی در جامعه‌ای دیگر مردم حتی در مقابل کاهش ۲۰ درصدی هم از خود واکنش نشان ندهند و لذا ایشان می‌فرمایند: «در جامعه ما تورم محاسبه نمی‌شود و سود تلقی می‌گردد».

با توجه به آن‌چه بیان شد فرض کنید که شخصی ۱۰۰ میلیون تومان به کسی مدیون است و آن را در سر موعد نمی‌پردازد و به هنگام پرداخت، ارزش پول به یک دهم تنزل می‌یابد؛ یعنی ۱۰۰ میلیون تومان، ارزش ۱۰ میلیون تومان را می‌یابد؛ به عبارتی دائن با گرفتن ۱۰۰ میلیون تومان همان مقدار جنسی را که هنگام پرداخت با ۱۰ میلیون تومان قادر به خرید بود، می‌تواند خریداری کند. در این حال بر اساس فتوای فوق نباید در کاهش ارزش پول مصالحه شود و باید مقدار ۱۰۰ میلیون تومان را پرداخت کند؛ ولی اگر ارزش پول یک بیستم کاهش یابد و ۱۰۰ میلیون تومان ارزش ۵ میلیون تومان بیابد؛ به عبارتی دائن با گرفتن ۱۰۰ میلیون تومان همان مقدار جنسی را که هنگام پرداخت با ۵ میلیون تومان قادر به خرید بود، بتواند خریداری کند؛ در این حال طبق فتوای فوق لازم می‌شود تا مدیون با دائن مصالحه کند. آیا اگر ارزش ۱۰۰ میلیون تومان به ۱۰ میلیون تومان کاهش یابد؛ عرف و عقلای جامعه هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان نمی‌دهند؟ قطعاً نشان خواهند داد؛ از این رو نمی‌توان کاهش یک دهم در فتوای فوق را به دلیل خفیف بودن کاهش ارزش پول و کاهش یک بیستم را کاهش شدید ارزش پول دانست. از طرفی در جوامع مختلف کاهش شدید و خفیف متفاوت است و از این رو فتوا باید کلی بیان می‌شد و مقدار خاصی از کاهش - یک دهم - برای عدم پرداخت و مقدار خاص - یک بیستم - برای جبران کاهش ارزش پول بیان نمی‌شد.

عدول ایشان از فتوای اولیه و پذیرش مصالحه در صورت کاهش بسیار شدید ارزش پول نشان دهنده اهمیت موضوع شناسی پول است. شاید اگر ماهیت پول دقیق‌تر شناخته شود جبران کاهش ارزش پول حتی در فرض کاهش یک دهم - طبق پاسخ ایشان - نیز لازم شمرده شود چنان‌که عده‌ای از فقهاء - که

فتوای آنان خواهد آمد- جبران آن را در فرض یک دهم هم لازم می‌دانند؛ زیرا عرف و عقلای جامعه در مقابل آن از خود واکنش نشان خواهند داد و پرداخت پولی معادل یک دهم پول دریافتی را مثل پول دریافتی ندانسته و پرداخت مبلغ اسمی را مغایر با عدل و قسط دیده، آن را ادای کامل دین محسوب نمی‌کنند.

۳-۱-۴ - معیار بودن قدرت خرید حقیقی پول در پرداخت دیون

گروهی از فقهاء با اعتقاد به معیار بودن قدرت حقیقی پول در معاملات و دیون، جبران کاهش ارزش پول را لازم می‌دانند. از دید این گروه از فقهاء ملاک قدرت خرید واقعی است نه ظاهری؛ از این رو این دسته از فقهاء جبران کاهش ارزش پول را لازم می‌شمارند.

آیت الله محمود هاشمی شاهرودی در پاسخ سؤال مذکور می‌نویسد: «مطالبه جبران کاهش ارزش پول در هر دو فرض اشکال ندارد. البته در فرضی که دائن عالم به کاهش ارزش پول است و توافق ضمنی دو طرف بر عدم مطالبه‌ی کاهش ارزش پول باشد، دائن حق مطالبه ارزش پول را ندارد و فرقی بین فرض اول و دوم نیست.^۱»

آیت الله حسین نوری همدانی در پاسخ سؤال مذکور می‌نویسد: «اگر دائن دین را مطالبه کند و مدیون با وجود تمکن در پرداخت آن مأموله کند، ضامن ضررها و خسارت‌های ناشی از مأموله و از جمله آن کاهش ارزش پول است.^۲»

آیت الله ناصر مکارم شیرازی در پاسخ به سؤال مذکور که از رهبر جمهوری اسلامی ایران پرسیده شده، می‌نویسد: «چنانچه مدتی تعیین شده و تا سررسید مدت بدهی خود را بپردازد، تکلیف دیگری ندارد و الا اگر در پرداخت بدهی کوتاهی کرده و در این مدت تورم متوسط اجناس قابل توجه باشد باید تورم را نیز محاسبه کند همچنین اگر بدهی را با تأخیر بیش از سه سال برگرداند».^۳

۱. استفتاء نگارنده از آیت الله سید محمود شاهرودی به آدرس

<http://www.hashemishahroudi.org/fa/question/sendform>، کد رهگیری: bc2afc387f، تاریخ ۱۳۹۴/۲/۷

ساعت ۱۷/۰۰/۴۷

۲. استفتاء نگارنده از آیت الله حسین نوری همدانی به آدرس <http://www.noorihamedani.com/en/home>، کد ۱۸۷۷۲،

تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۰۵:۵۴ ب.ظ

۳. استفتاء نگارنده از آیت الله ناصر مکارم شیرازی به آدرس <http://makarem.ir/index.aspx?typeinfo=3000>، کد ره‌گیری:

۹۴۰۴۲۸۰۰۲۳ تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۰۲:۵۳ ب.ظ

چنانچه بیان شد پول مال مثلی است و معیار مثلثیت آن قدرت خرید پول است از این رو معیار پرداخت دیون به هنگام کاهش یا افزایش ارزش پول قدرت خرید آن می‌باشد؛ البته مشروط بر آن که کاهش یا افزایش قدرت خرید پول باید از منظر عرف و عقلا، محسوس و معنادار باشد و آنان در برابر تغییرات قدرت خرید پول از خود واکنش نشان دهند.

بعضی از مراجع با توجه به اینکه در بعضی از موارد مدار عرف عام است، در جوامع مختلف برای موضوع واحد فتوای متفاوت داده‌اند؛ مثلاً آیت الله ناصر مکارم شیرازی در پاسخ به این پرسش که آیا محاسبه نرخ تورم در دیون و مطالبات ربا محسوب می‌شود یا خیر؟ می‌نویسند: «مسأله تورم هرگاه در عرف عام به رسمیت شناخته شود، در فرض مسأله ربا نخواهد بود (همان طور که در بعضی از کشورهای خارجی نقل می‌کنند که آن‌ها نسبت به سپرده‌های بانکی، هم نرخ تورم را محاسبه می‌کنند و هم سود را) در چنین شرایطی محاسبه نرخ تورم ربا نیست؛ ولی سود زاید ربا است؛ اما در محیط ما و مانند آن که در عرف عام نرخ تورم در بین مردم محاسبه نمی‌شود، کلاً ربا محسوب می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۱، ۱۶۷).

فتوای ایشان بیانگر یک معیار کلی است و آن؛ ملاک بودن رفتار عرف در ارتباط با تغییرات ارزش پول است و این رفتار در جوامع مختلف می‌تواند متفاوت باشد. مثلاً در یک جامعه ممکن است مردم در مقابل کاهش دو درصدی از خود واکنش نشان دهند ولی در جامعه‌ای دیگر مردم حتی در مقابل کاهش ۲۰ درصدی هم از خود واکنش نشان ندهند و لذا ایشان می‌فرمایند: «در جامعه ما تورم محاسبه نمی‌شود و سود تلقی می‌گردد». بنابراین اگر جامعه‌ای تورم دو درصدی را در مبادلات و معاملات طولانی مدت خود لحاظ کند، جبران کاهش ارزش پول مصداقی از ربا نخواهد بود.

با بررسی نظرات و ادله‌ی فقهاء در پرداخت دیون، پرداخت قرض و دین بعد از سررسید تعهد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴- بررسی پرداخت قرض و دین بعد از سررسید تعهد

در جامع الشرایط آمده است: «دین هر مالی است که به سبب قرض، خرید و فروش، تلف مال دیگری، وارد کردن جنایتی بر دیگری یا ازدواج ... بر عهده شخصی می‌آید و هر قرضی دین شمرده می‌شود؛ ولی عکس آن درست نیست؛ یعنی هر دینی قرض نیست» (حلی، ۱۴۱۰، ۲۸۳). دین، هر مالی است بر ذمه شخصی برای شخص دیگر لازم شده باشد (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۱، ۴۶۷). اما قرض هر مالی

است که با شرط ضمان به تملیک کسی در آورده می‌شود به گونه‌ای که برعهده گیرنده قرض است تا عین مال و یا مثل و یا قیمت آن را به قرض دهنده بپردازد.» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۱، ۶۵۱ و ۶۵۲) تعریف مذکور نشان می‌دهد که اگر مال مثلی است باید مثل و اگر قیمی است باید قیمت آن پرداخته شود. همچنین، مال مقروض اگر مثلی باشد باید امکان ضبط ویژگی‌ها و اوصافی که در تفاوت رغبت و قیمت آن دخیل است وجود داشته باشد» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۱، ۶۵۱).

با تعریف دین و قرض و قبل از بررسی پرداخت قرض و دین بعد از سررسید تعهد لازم است ابتدا ضمان ید و محور ضمان در این قاعده مشخص گردد.

در تقسیمی ید؛ به ید امانی و ید ضمانتی تقسیم می‌شود. و ید ضمانتی به ید عدوانی و غیر عدوانی تقسیم می‌گردد. از باب مثال وقتی کسی مالی را به عقد فاسد قبض می‌کند، ضامن و ید او ید ضمانتی است ولی غاصب نبوده و ید او ید عدوانی محسوب نمی‌شود. ید عدوانی و ید غیر عدوانی هر دو از نظر مسئولیت مدنی با یکدیگر مشترک‌اند و تفاوت آن دو این است که در صورت وجود عدوان، علاوه بر مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری نیز وجود دارد؛ زیرا فقهاء مواردی را که به علت فقدان عنصر عدوان از مصادیق غصب محسوب نمی‌شود نیز از نظر احکام، ملحق به غصب کرده‌اند؛ بدین معنا که چنین یدی را ضمانتی دانسته که از نظر ضمان در حکم غصب است (محقق داماد، ۱۳۸۸، ۱، ۶۸).

در ضمان ید علاوه بر اینکه عنصر عمد و قصد دخیل نیست، در موارد منجر به تلف، رابطه علیت مادی بین فعل متصرف و تلف نیز ضروری نیست و لذا اگر متصرف اثبات کند که تلف مال به سبب آفت سماوی و قوه قاهره بوده، از مسئولیت حقوقی او کم نمی‌شود و فرق عمده این نوع ضمان با ضمانتی که به موجب قاعده اتلاف ایجاد می‌شود این است که در ضمان اتلاف لازم است تا فعل مستقیماً به تلف کننده مستند گردد، نه به علت دیگر، ولی در ضمان ید چنین نیست؛ زیرا در ضمان ید، محور ضمان «اصل استیلاء و وضع ید بر مال دیگری است، نه تلف شدن مال» در حالی که در قاعده اتلاف، محور ضمان «از بین بردن مال دیگری است» (محقق داماد، ۱۳۸۸، ۱، ۶۸ و ۶۹).

در «ضمان ید» فرقی بین صورت جهل یا علم و عمد یا غفلت نیست و در هر دو حالت شخص متصرف ضامن است. به تعبیر دیگر، در تحقق این ضمان تقصیر دخالتی ندارد، بلکه مبنای این مسئولیت، وضع ید و استیلاء بر مال دیگری بدون مجوز است، اعم از این که عالمناً عمداً صورت گرفته باشد یا از روی جهل و غیر عمد انجام یافته باشد (طاهری، حقوق مدنی (طاهری)، ۲، ۲۵۳).

بنابراین مقتضای اولیه‌ی استیلاء بر مال دیگری این است که متصرف در مقابل مالک، ضامن است و فرقی ندارد که ید او عدوانی باشد یا غیر عدوانی؛ عالمانه مال دیگری را تصرف کرده باشد یا جاهلانه و تنها ید امانی، به موجب ادله‌ی خاص از تحت عموم این قاعده خارج گردیده است (محقق داماد، ۱۳۸۸، ۱، ۶۱).

کسی که بر مال غیر استیلاء می‌یابد و ضمان بر او مستقر می‌گردد، مادام که عین مال موجود است ملزم است با رد آن از عهده ضمان برآید. در صورت وجود عین متصرف نمی‌تواند از رد عین خودداری کند و صاحب مال نیز نمی‌تواند متصرف مال خود را ملزم به پرداخت پول یا تسلیم مال دیگر سازد، هر چند رد عین موجب ضرر متصرف گردد (علامه حلی، ۱۴۱۰، ۱، ۴۴۵).

در صورتی که مال مورد استیلاء ناقص یا معیوب باشد متصرف باید علاوه بر رد عین تفاوت صحیح از معیوب (ارش) را به صاحب مال بپردازد و مالک نمی‌تواند از قبول عین معیوب خودداری کرده و تمام ثمن را از متصرف مال خود طلب کند. (محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۶، ۲۶۶)

هرگاه عین تلف گردد باید معادل آن به صاحب مال پرداخت شود؛ یعنی اگر مال مثلی است؛ مثل آن و اگر قیمی است؛ قیمت آن پرداخت گردد (فخر المحققین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ۱، ۲۰۱ و ۲۰۲)

روشن شد که پول‌های اعتباری به حسب قدرت خرید، مثلی هستند. بنابراین هنگام ادای دین باید همسانی در قدرت خرید زمان دریافت پول اعتباری را ملاحظه کرد و مدیون باید مقدار قدرت خرید پول را به دائن بپردازد. اقتصاد دانان پول را معیاری برای سنجش ارزش اقتصادی کالاها و خدمات می‌دانند. معیاری که با آن، ارزش مبادله‌ای کالاها و خدمات با هم مقایسه و مبادله می‌شوند، بنابراین، اگر ارزش پول در دیون و مطالبات مدت‌دار، به طور شدید افزایش پیدا کند، به گونه‌ای که برای عرف محسوس باشد و در مقابل آن از خود واکنش نشان دهد، در این صورت باید قدرت خرید پول، به مقتضای اینکه «در ضمان مثلی، باید مثل پرداخت شود» (علامه حلی، ۱۴۱۰، ۱۱، ۳۲۱؛ فخر المحققین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ۲، ۵؛ شهید اول، اللعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، ۱۲۵؛ شهید ثانی، حاشیه شرائع الإسلام، ۳۸۹) به عنوان معیار در زمان بازپرداخت باشد؛ یعنی، ارزش حقیقی به ذمه مدیون می‌آید و فرقی ندارد که ارزش پول افزایش یا کاهش یافته است.

آیت الله ناصر مکارم شیرازی در پاسخ به سؤال «درباره تغییرات در ارزش پول، (اعمّ از کاهش و افزایش) گاه ممکن است در شرایط خاصی نرخ تورّم منفی شود و بر مالیت پول افزوده گردد. در این صورت، آیا مدیون می‌تواند مابه‌التفاوت را در پرداخت لحاظ کند، و آن را کسر نماید؟ می‌نویسند: « اگر تفاوت فاحشی صورت گیرد، می‌تواند کسر کند.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۳، ۲۱۶)

با توجه به مطالب بیان شده در مورد پرداخت ارزش پول، پرداخت دین بعد از سررسید در دو فرض توانایی و عدم توانایی مدیون در بازپرداخت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱- پرداخت بعد از سررسید به دلیل عدم توانایی مدیون در ادای دین

در صورتی که مدیون در سررسید نتواند دین خود را بپردازد و از زمان سررسید تا زمان پرداخت هم قدرت خرید پول افزایش یافته باشد بدیهی است که در صورت افزایش خفیف ارزش پول^۱، پرداخت مبلغ اسمی کمتر جایز نخواهد بود زیرا عرف پرداخت کمتر را ادای کامل دین محسوب نمی‌کند و پرداخت کمتر مثل پول دریافت شده نیز نمی‌باشد.

اما اگر افزایش قدرت خرید پول شدید باشد^۲ و مدیون قدرت پرداخت دین در سررسید را نداشته باشد و عرف هم پرداخت مبلغی کمتر از مبلغ اسمی را ادای کامل دین محسوب کند؛ الزام مدیون به پرداخت مبلغ اسمی صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مدیون عرفاً دین خود را با پرداخت مبلغ اسمی کمتر به طور کامل ادا کرده است. از طرفی مدیون ضامن پرداخت مثل پولی است که دریافت نموده است و با توجه به اینکه ملاک مثلثیت قدرت خرید پول است پرداخت مبلغ اسمی کمتر از آن چه دریافت شده، مثل پول دریافتی محسوب می‌گردد؛ همچنین قسط و عدل حکم می‌کند تا مدیون با پرداخت مبلغ اسمی در آن چه که خود عامداً در آن دخیل نبوده متضرر نگردد. علاوه بر آن چه بیان شد، پرداخت مبلغ اسمی خالی از شبهه ربا نخواهد بود. زیرا پرداخت مبلغ اسمی الزام مدیون به پرداخت اضافی محسوب می‌گردد، که شارع منع نموده است.

۱. مراد از افزایش خفیف ارزش پول آن است که افزایش ارزش پول به گونه‌ای است که عرف عام و عقلا در مقابل آن، در دین و قرض به طور محسوس و آشکار از خود واکنش نشان ندهند.

۲. مراد از افزایش شدید ارزش پول آن است که افزایش ارزش پول به گونه‌ای است که عرف عام و عقلا در مقابل آن، در دین و قرض به طور محسوس و آشکار از خود واکنش نشان دهند.

آیت‌الله جوادی آملی در پاسخ این سؤال که اگر شخصی وجهی را به عنوان قرض به کسی بدهد و تأخیری در دریافت وجه به عمل آید، آیا شخص طلبکار مجاز است مبلغی را به عنوان تأخیر مطالبه نماید، یا دریافت وجه اضافه ربا و حرام است؟ می‌فرمایند: «در صورتی که تأخیر ادای دین برای عدم قدرت بدهکار باشد و در اولین فرصت آن را تأدیه کند، طلبکار حق دریافت مبلغ زائد را ندارد. در صورتی که تأخیر ادای دین عمدی بوده و سبب خسارت طلبکار شود، وی حق دریافت مبلغ زائد را از بدهکار دارد.» (جوادی آملی، استفتائات، ۱۱۷).

ضمان مدیون پرداخت مبلغی کمتر از مبلغ اسمی است؛ اما آیا مدیون ضامن اتلاف مدت زمانی که پول دائن در دستش بوده نمی‌باشد؟ زیرا اگر پول در دست دائن بود افزایش قدرت خرید در ملک او حاصل می‌شد که به دلیل عدم پرداخت به موقع، مدیون از آن محروم شده است.

اتلاف مذکور اتلاف حکمی است و آن اتلافی است که با بقای اصل مال، مالیت آن نابود می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۸، ۱، ۱۱۰ و ۱۱۱). در اصل ضامن بودن در اتلاف حکمی بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. (همان) اما با فرض ضمان در چنین اتلافی اگر چه عنصر قصد و عمد دخیل نیست اما انتساب عمل به فاعل شرط است (همان، ۱۱۱) در صورتی که شخص امکان پرداخت دین را ندارد، نمی‌توان عمل را به وی منتسب نمود از این رو مدیون ضامن پرداخت تلف مالیت مدت زمانی که قادر به پرداخت نبوده، نمی‌باشد. چنان که جوادی آملی نیز در مورد کاهش ارزش پول این گونه فتوا داده‌اند.

۴-۲- پرداخت دیرتر از سر رسید علی‌رغم توانایی مدیون در ادای دین

در صورتی که مدیون در سر رسید دین توانایی پرداخت دارد ولی عمداً نمی‌پردازد و زمانی که او را مجبور به پرداخت می‌کنند و یا خود پیشیمان گشته می‌خواهد دین را بپردازد؛ قدرت خرید پول افزایش چشم‌گیر می‌یابد؛ به طوری که عرف از خود واکنش محسوس در معاملات مدت‌دار نشان می‌دهد؛ آیا در این حال مدیون حق دارد مبلغ اسمی کمتر از آنچه بدهکار بوده، بپردازد؛ یا چنین حقی ندارد؟ برای روشن شدن ضمان و یا عدم ضمان مدیون، غصب از جهت موضوع و دلیل فقهی بررسی شده، آن‌گاه ضمان پول‌های اعتباری را در فرض افزایش قدرت خرید پول در غصب پی می‌گیریم.

۴-۲-۱- ضمان ید

بیان شد که ید ضمانی یا غیر عدوانی است و یا عدوانی. اگر کسی توانایی پرداخت دین خود را دارد و موعد پرداخت فرا رسیده و عمداً از پرداخت خودداری می‌کند ید او عدوانی خواهد بود زیرا نمی‌توان تصور کرد که علی‌رغم توانایی در پرداخت و استنکاف از پرداخت، عدوانی در کار نباشد. بنابراین ید او در این صورت عدوانی و از موارد غصب محسوب می‌شود.

غصب دارای تعاریف گوناگونی است. صاحب جواهر بعد از بیان تعاریف گوناگون از فقهاء اظهار می‌دارد که یقیناً غصب دارای حقیقت شرعی نیست، بنابراین تردیدی نیست که باید به معنای لغوی موافق با عرف اکتفا کرد که عبارت است از: «ظالمانه چیزی را گرفتن» (صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۳۷، ۷) و تعریف «مستبدانه و ظالمانه بر مال غیرمسلط شدن» (همان، ۳۵، ۴۵) که فقیهان بیان کرده‌اند به همان معنای لغوی موافق با عرف بر می‌گردد. برخی از فقهاء نیز غصب را به «تسلط عدوانی بر حق غیر» (شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه (المحشی - کلاتر)، ۷، ۱۹) تعریف کرده‌اند.

با توجه به تعاریف فوق دو عنصر اساسی در غصب دخیل می‌باشد: ۱. سلطه‌ی ظالمانه ۲. سلطه بر مال یا حق غیر.

بنابراین اگر کسی بر مال یا حق دیگری ظالمانه و بدون رضایت صاحب مال مسلط شود، موضوع غصب محقق می‌گردد.

۴-۲-۲- حکم وضعی و تکلیفی غصب

در منابع فقهی، بیشترین بحث درباره‌ی موارد تحقق غصب است (طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۳۳۵ و ۳۹۵، ۴۰۳؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۱، ۳۹۰). از منظر فقهاء تردیدی نیست که غصب یکی از اسباب ضمان است. آیاتی از قرآن کریم از جمله آیه‌ی «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ»^۱ و روایاتی از جمله روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» (ابوداود، سنن أبی داود، ۲، ۱۵۵؛ ترمذی، سنن الترمذی، ۲، ۳۶۹) بر حکم وضعی غصب - ضمان - دلالت دارد. همچنین روایت «الغصب کله مردود» (کلینی، الکافی ط - الإسلامیة)، ۱، ۵۴۲) بر حکم تکلیفی غصب - حرمت - دلالت می‌کند.

۱. هر کس به شما تجاوز کرد، شما هم همانند آن بر او تعدی کنید (سوره بقره، آیه ۱۲۹)

موضوع غصب، مال و حق است، حکم تکلیفی آن، حرمت و حکم وضعی آن، ضمان است. در این حکم تکلیفی و وضعی اختلافی بین فقهای شیعه مشاهده نمی‌شود (ابن زهره، ۱۴۱۴، ۲۷۸ و ۲۷۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۴۸۰؛ قمی سبزواری، ۱۴۲۱، ۳۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۶، ۱۲۱).

۴-۲-۳- ضمان ید در پول اعتباری

اگر کسی بر پول اعتباری شخصی استیلائی ظالمانه پیدا کند، فعل او حرام بوده و ضامن آن می‌باشد. وقتی مدیون قدرت پرداخت دین خود در سررسید را دارد و در حالی که صاحب دین راضی نیست، عمداً آن را نمی‌پردازد؛ عمل او مصداق غصب است و غاصب ضامن پرداخت مثل می‌باشد. از آنجایی که پول اعتباری به حسب ارزش مبادله‌ای حقیقی مثلی است اگر بین زمان غصب و زمان رد مال مغضوب، ارزش مبادله‌ای آن افزایش پیدا کرده باشد، غاصب، ضامن ارزش پول است. با پرداخت مبلغ حقیقی پول که کمتر از مبلغ اسمی است، مثل پرداخت می‌گردد و دین به طور کامل ادا می‌شود؛ اما غاصب از زمان سررسید تا هنگام پرداخت دین، صاحب آن را از بهره‌جستن از پول خود محروم و به مالک پول خسارت وارده کرده است؛ از این رو علاوه بر پرداخت مثل؛ ضامن خسارت وارد کرده نیز می‌باشد. زیرا چنانچه بیان شد ید عدوانی علاوه بر مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری نیز دارد و لازم است تا خسارت وارد کرده را جبران کند.

پرداخت مبلغ اسمی که ارزش مبادله‌ای آن بیشتر از مبلغ به هنگام تعلق دین است، به عنوان پرداخت خسارتی است که مدیون عامل آن می‌باشد. پرداخت مبلغ اسمی جبران خسارتی که مدیون به صاحب دین وارد کرده است؛ زیرا اگر مدیون پول را در سررسید می‌داد، این افزایش قدرت خرید در ملک او حاصل می‌شد و متعلق به او می‌گشت؛ مضافاً بر اینکه صاحب و مالک دین می‌توانست در این مدت از پول خود نیز استفاده نماید که از آن نیز محروم شده است.

پرداخت مبلغ اسمی پولی که ارزش آن افزایش یافته اگر چه از دید عرف بیشتر است، اما با محسوب نمی‌شود زیرا عموماً میان ربح پول و خسارت تأخیر تأدیه فرق وجود دارد. زیرا ربح به تراضی معین می‌شود، در حالی که خسارت را قانون معین می‌کند؛ همچنین، ربح در پایان موعدی که طرفین برای انجام دادن تعهد معین کرده‌اند پایان می‌پذیرد، حال آن که خسارت، بعد از آن موعد شروع می‌شود (جعفری

۱. البته در صورتی که عرف دقیق باشد و افزایش ارزش پول را در معاملات لحاظ کند.

لنگرودی، ۱۳۷۲، ۱، ۳۱۰). وانگهی، خسارت تأخیر تأدیه، التزامی است که از تقصیر مدیون ناشی می‌گردد و نباید آن را دنباله اجرای قرارداد شمرد؛ به تعبیر دیگر، این ضررها ناشی از عهدشکنی بدهکار است و او باید مطابق قواعد ضمان قهری، ضرری را که سبب آن شده است جبران کند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۴، ۲۷۰). تعداد زیادی از فقهاء نیز خسارت تأخیر تأدیه را ربح ندانسته و پرداخت آن را الزامی می‌دانند که فتوای آنان بیان می‌شود.

آیت الله فاضل لنکرانی شرط پرداخت خسارت در ضمن عقد لازم، در صورتی که مقدر طرف باشد و حدود آن تقریباً معین گردد، را بی اشکال می‌داند. (فاضل موحدی لنکرانی، بی تا، ۱، ۳۰۷، سؤال ۱۱۸۶)

آیت الله مکارم شیرازی می‌نویسند: «چنانچه موعد پرداخت برسد و بدهکار، بدهی خود را نپردازد و سالیان طولانی بگذرد که با پرداخت همان مبلغ صدق ادای دین نکند، تورم محاسبه می‌شود.»^۱

آیت الله موسوی اردبیلی می‌نویسند: «اگر دین خود را سر وقت نپردازد باید تورم را جبران کند»^۲

آیت الله حسین نوری همدانی می‌نویسند: «اگر دائن دین را مطالبه کند و مدیون با وجود تمکن در پرداخت آن ممانعت کند، ضامن ضررها و خسارت‌های ناشی از ممانعت و از جمله آن کاهش ارزش پول است.»^۳

آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی در پاسخ به سؤال «اگر کسی عین پولی مقدار معین به کسی مدیون باشد، و قیمت آن عین، تنزل فاحش نماید و بعد از مدتی بالمره آن عین، متروک و مفقود شود و وجود نداشته باشد، آیا اگر باید قیمت آن را به دائن داد، قیمت اعلا را باید داد یا نازل؟ و اگر طریق دیگری هم در تخلص از این دین باشد از هر جهت بیان فرمائید» می‌نویسند:

«هر گاه آن دین مؤجل باشد و تنزل قیمت پیش از حلول أجل باشد، خسارت بر طلبکار است و همچنین اگر بالمره از قیمت بیافتد، مثل پول کاغذی که منسوخ شود و محتمل است که لازم باشد دادن قیمت آخر از منته تنزل و اگر قیمت داشته باشد و لکن نایاب شود، باید قیمت آن را علی فرض الوجود بدهد و علی الظاهر هم چنین است اگر آن دین، حال باشد یا اجلس حلول کرده باشد، و لکن طلبکار راضی به تأخیر

۱. استفتاء نویسنده از آیت الله ناصر مکارم شیرازی به آدرس <http://makarem.ir/index.aspx?typeinfo=3000>، کد ره-

گیری: ۹۳۱۲۰۹۰۲۴۴ تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۱۱:۱۰ ب.ظ

۲. استفتاء نویسنده از معظم له ممههور به مهر با شماره سؤال ۰۰۱۱۴۰۰

۳. استفتاء نویسنده از آیت الله حسین نوری همدانی به آدرس <http://www.noorihamedani.com/en/home>، کد ۱۸۷۷۲

تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۳ ۰۵:۵۴ ب.ظ

باشد و مطالبه نکرده باشد. و اما اگر مطالبه کند و مدیون در دادن ممانعت کند بدون وجه شرعی، پس در صورت تنزل قیمت از کیسه بدهکار رفته است. چنانچه در غصب می‌گویند. و در صورت خروج از قیمت، محتمل است بلکه بعید نیست جواز مطالبهٔ اعلی‌القیم، بنابر این که در غصب، قائل به اعلی‌القیم باشیم (کما لا یبعد) چون مناط حکم غصب، در اینجا نیز جاری است. بلکه بعض مدارک، بعمومه شامل مقام است، مثل لا ضرر و عمومات قصاص» (یزدی، ۱۴۱۵، ۲۹). با این توصیف پرداخت مبلغ اسمی به عنوان حداقل جبران خسارت تأخیر در پرداخت دینی است که مکلف عمداً از پرداخت آن استنکاف کرده است. اگر چه فتوای آقایان در جبران کاهش ارزش پول است اما وقتی پرداخت مبلغ عددی اضافی از دید فقهای مذکور ربا نباشد؛ پرداخت مبلغ اسمی در فرض افزایش قدرت خرید پول به عنوان جبران خسارت نیز اگر چه ارزش آن از پولی که دریافت کرده بیشتر است نیز، ربا نخواهد بود.

۵- پرداخت مبلغ اسمی کمتر در مهریه

یکی از دیون رایج در جامعه مهریه زنان است. اگر مهریه زنی را شوهر بعداً بخواهد بپردازد و احیاناً قدرت خرید پول هم افزایش یابد مثلاً شخص زمان جنگ برای همسر خود مهریه گرفته بوده و بعد از جنگ به دلیل اوضاع مناسب اقتصادی قدرت خرید پول افزایش یافته است آیا شوهر حق دارد مبلغ اسمی کمتر از آن چه که برای زن مهریه قرار داده به او بدهد یا چنین حقی ندارد؟ با توجه به این که داوری عرف دقیق و در پرداخت کلیه دیون حجت است باید دید که آیا عرف عام بین پرداخت مهریه و قرض فرقی می‌بیند یا هر دو را مانند هم می‌نگرد بلی اگر عرف برای مهریه حساب جدایی باز کرده باشد و مثلاً در مهریه پرداخت کمتر از مبلغ اسمی گرفته شده را ادای دین محسوب نکند در این حال پرداخت کمتر از مبلغ اسمی بر خلاف قرض جایز نخواهد بود؛ اما عرف دقیق در اموری که داوری بر عهده او گذاشته شده است بدون ملاک و ضابطه به داوری بر نمی‌خیزد و لذا همان ملاکی که در قرض بیان شده در این مورد نیز می‌باید جاری باشد و به نظر می‌رسد که نتوان بین مهریه و قرض فرقی قایل شد. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی می‌فرماید: «در مهریه معمولاً مانع برای طلب کردن موجود است، چرا که مطالبه مهریه معمول نیست و

اگر مهریه را طلب کند نوعی کم ارزشی برای زن محسوب می شود و تورم محاسبه می شود البته اگر شوهر اقدام به پرداخت کند یا حاضر به پرداخت باشد و زن مطالبه نکند، محاسبه تورم جایز نیست»^۱.

۶- نتایج

نتایج به دست آمده از این تحقیق عبارتند از:

۱. قدرت خرید پول در دین، معیار ادای حق در فرض افزایش و کاهش ارزش پول است.
۲. در صورتی که مدیون در سررسید نتواند دین خود را بپردازد و از زمان سررسید تا زمان پرداخت هم قدرت خرید پول افزایش یافته باشد، در صورت افزایش خفیف ارزش پول، پرداخت مبلغ اسمی کمتر جایز نخواهد بود.
۳. اگر افزایش قدرت خرید پول شدید باشد و مدیون قدرت پرداخت دین در سررسید تعهد را نداشته باشد و عرف هم پرداخت مبلغی کمتر از مبلغ اسمی را ادای کامل دین محسوب کند؛ مدیون می‌تواند مبلغی کمتر از مبلغ اسمی دریافت شده را بپردازد.
۴. اگر افزایش قدرت خرید پول شدید باشد و مدیون علی‌رغم قدرت پرداخت دین آن را در سررسید تعهد پرداخت نکند، با پرداخت مبلغی کمتر از مبلغ اسمی دین خود را ادا می‌نماید؛ اما به دلیل غصب پول، برای جبران خسارت حداقل لازم است تا مبلغ اسمی دریافت شده را به دائن پرداخت کند.

فهرست منابع

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲. ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر. (۱۴۰۶)، المهذب فی الفقه (لابن البراج)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳. ابن زهره، حمزه بن علی، (۱۴۱۴)، غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع. مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.

۱. استفتاء نویسنده از سایت ناصر مکارم شیرازی به آدرس <http://makarem.ir/index.aspx?typeinfo=3000> ، کد ره-

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، لسان العرب، دار صادر، بیروت.
۵. ابوداود، سلیمان بن أشعث، (۱۴۱۰)، سنن أبی داود، تحقیق سعید محمد اللحام، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع.
۶. استفتاء از آیت الله موسوی اردبیلی ممههور به مهر با شماره سؤال ۰۱۱۴۰۰.
۷. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳)، سنن الترمذی، تحقیق وتصحیح عبد الرحمن محمد عثمان، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت.
۸. جبل عاملی، علی بن حسین بن عبدالعالی، (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۲)، حقوق تعهدات، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۰. جواهر، محمد حسن بن باقر، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۱۱. حائری، سید کاظم، (۱۳۷۸)، بررسی فقهی اوراق نقدی، مجله فقه اهل بیت عليهم السلام (فارسی)، سال پنجم، شماره ۱۹.
۱۲. حکیم، سید محسن، (بی تا). نهج الفقاهه، انتشارات ۲۲ بهمن، قم.
۱۳. حلّی، ابوبال محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۶. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، (۱۴۲۱). کتاب البیع (للإمام الخمينی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران.
۱۷. رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی (ط - الإسلامیه)، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۱۸. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۲۱)، الاسلام يقود الحياه، مرکز تحقیقات و مطالعات تخصصی شهید صدر، قم.
۱۹. طاهری، حبیب الله، (۱۴۱۸)، حقوق مدنی (طاهری)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۰. طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵۹)، مجمع البحرين، تحقیق احمد حسینی اشکوری، نشر مرتضوی، تهران.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷). الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۲. عاملی جبعی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم.
۲۳. فاضل موحدی لنگرانی، محمد، (بی تا)، جامع المسائل (فارسی - فاضل)، انتشارات امیر قلم، بی جا.

۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم.
۲۵. قمی سبزواری، علی بن محمد، (۱۴۲۱)، جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیه و بین ائمه الحجاز و العراق، زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام: قم.
۲۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۰)، حقوق مدنی اموال و مالکیت، نشر دادگستر، تهران.
۲۷. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۸)، قواعد فقه بخش مدنی، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۷)، استفتاءات جدید (مکارم)، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم.
۲۹. مکی عاملی، شمس الدین محمد، (۱۴۱۰)، اللغه دمشقیه فی فقه الإمامیه، دار التراث - الدار الإسلامیه، بیروت.
۳۰. مکی عاملی، شمس الدین محمد، (۱۴۱۴)، حاشیه الإرشاد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۳۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (بی‌تا)، ضمان کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم.
۳۲. یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، (۱۴۲۱)، حاشیه المکاسب (لیزدی)، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۳۳. یزدی، محمدکاظم، (۱۴۱۵)، سؤال و جواب (للسید الیزدی)، مرکز نشر العلوم الإسلامی، تهران.
۳۴. یوسفی، احمدعلی، (۱۳۸۱)، ربا و تورم، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم.

منابع انگلیسی

35. prechter, R. (2012). *The guide to undrestanding deflation*. New York: Elliottwave.
36. Bordo, M., & Haubrich, J. (2004). *The yield curve, recessions washington*. Washington: NBER Working Paper.
37. Thomas, F. (2004). Price deflation, money demand, and monetary policy discontinuity: a comparative view of Japan, China, and the United States. *Economics and Finance*, 125-147